شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی

صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

مدیرمسئول: سید میثم موسوی‌مهر

سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

۳ شنبه

سال شانزدهم

۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

۲۳ شوال ۱۴۴۶

شماره ۴۴۷۲

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۴۳% رطوبت هوا	۱۳ ↓ ۲۴ ↑
صبح ۱۳	ظهر ۲۴
عصر ۲۰	شب ۱۶

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۰:۰۰	نیمه شب شرعی ۲۲:۴۴:۲۰
غروب آفتاب ۱۸:۱۱:۲۴	اذان صبح فردا ۰۳:۱۵:۴۳
اذان مغرب ۱۸:۳۰:۲۸	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۴۷:۲۳

کارتون شهر

رضا جنگی

ضرورت افزایش مبلغ جریمه‌های رانندگی برای کاهش تصادفات مرگ‌بار جاده‌ای

منبع: روزنامه شهرآرا

شوخی بی‌شوخی

ترک تحرک!

مهدی محمدی

طنزپرداز

کانال شهرآرا را می‌خوانیم. از معاون بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد نقل شده است که ۵۴ درصد مردم استان از بی‌تحرکی رنج می‌برند. در همین باره نامه‌ای از انجمن حمایت از شهروندان کم تحرک و بی‌تحرک استان دریافت کردیم که در اینجا منتشر می‌کنیم:

نکته اول که گفتید ۵۴ درصد افراد از بی‌تحرکی رنج می‌برند. اصلا هم این طور نیست ما به کوری چشم حسودان از بی‌تحرکی خیلی هم لذت می‌بریم. البته بعضی نهادها چشم نداشتند بی‌تحرکی ما را ببینند. یکی از آن‌ها وزارت بهداشت است که برای وادار کردن افراد به تحرک سنگ تمام گذاشته است.

مثلا خیلی داروها گیر نمی‌آید و افراد حتی انسان‌های مریض تحرکشان زیاد شده است، تحرک از این داروخانه به آن داروخانه و دوباره از آن داروخانه به داروخانه دیگر.

نکته دیگر اینکه ما کم‌تحرک‌ها آدم‌های خلاقی هستیم. برای اینکه کسی نگوید حالا که پاشدی فلان چیز را هم برایم از آشپزخانه بیاور همواره در خانه به صورت سینه‌خیز در حال حرکتیم و هیچ وقت از جایمان پا نمی‌شویم.

در ضمن وقتی تشنه‌ایم به جای اینکه برویم آب از یخچال بیاوریم ماست یا ترشی سر سفره و حتی اگر شده آب خورشت می‌خوریم ولی تن به ذلت نمی‌دهیم و از جایمان یک میلی متر تکان نمی‌خوریم.

همچنین در بین خوانندگان این نامه اگر کسی حس و حال تحرک دارد خواهش می‌کنیم به آقای نادالی بارد و که کتاب «غلبه بر تنبلی» را نوشته است سلام برساند و به ایشان بگوید کم‌تحرک‌ها حوصله خواندن یک صفحه کتاب را هم ندارند و لذا از ما انتظار نداشته باشد ۱۵۰ صفحه کتاب ایشان را بخوانیم.

چند تا نکته دیگر هم بود ولی از آنجایی که تحرکمان کم است و این کم‌تحرکی شامل انگشتان در حال تایپ ما نیز می‌شود، نامه را تمام می‌کنیم. خداحافظ!

اول شخص

آجر به آجر یک رؤیا

یادی از «عباس آفرنده» معمار مشهدی مرمتگر گنبد ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد هم‌زمان با روز معمار

مریم شیعه | پدر هر روز معجزه می‌کند و عباس این معجزه را از نزدیک می‌بیند. حاج محمد میرزا به خطوط درهم و آشفته روی کاغذ جان می‌دهد و با آجرها و سیمان‌ها، رویا و احساس بنا می‌کند. او ایده‌های خامش را جز به جز پیاده می‌کند و از دل آن‌ها نقشه‌هایی دقیق و الهام‌بخش بیرون می‌کشد. چشمانش چیزی فراتر از واقعیت‌های موجود را می‌بیند. فضاهایی را گرداگرد حرم مطهر رضوی تجسم می‌کند که هنوز متولد نشده‌اند. آدم‌هایی که در این فضاها می‌آیند و می‌روند و به خاطراتشان در این حریم مقدس سروشکل می‌دهند. آدم‌هایی که به بخشی از این فضای روحانی بدل می‌شوند و فضای روحانی حرم به بخشی از آن‌ها. دستان حاج میرزا محمد، معمار کارکشته آستان قدس رضوی با مداد و خط‌کش آشناست و عباس هم هر از گاهی به تقلید از پدر، روی کاغذ سفید ساختمان بنا می‌کند و بعد توی رؤیا به ساختمان جان می‌دهد.

عباس عاشق ریاضیات، تماشای ساختمان‌های کوتاه و بلند و کار پدر است. او پس از پایان دوران دانش‌آموزی و در اوج روزهای جوانی، سر از دانشکده فنی دانشگاه تهران درمی‌آورد. عمران می‌خواند و برای تحصیلات تکمیلی چمدانش را برمی‌دارد و به اورگن امریکا می‌رود. با نمرات ممتاز فارغ‌التحصیل می‌شود و حالا بیش از هر زمان دیگری می‌داند که از زندگی چه می‌خواهد. می‌خواهد به خانه برگردد و پا جای پای پدر بگذارد. «عباس آفرنده» به مشهد بازمی‌گردد و در ۵۵ سال عمر با برکتش، ساختمان‌هایی را بنا می‌کند که هر یک روایتگر قصه‌ای شنیدنی‌اند. یکی از این قصه‌ها شنیدنی‌تر است.

یادگار گوهرشاد خاتون

تنها زن حاضر در دربار نیست اما معنای «حضور» را دستخوش تغییر می‌کند. گوهرشاد خاتون همسر شاهرخ تیموری است. زنی از قرن نهم هجری که حضورش نه‌تنها بر سینه خاک، بلکه در قلب تاریخ حک شد. او قامت بلند خود را از دربار تیموریان فراتر می‌برد و نامش را به بلندای معماری و فرهنگ ایران‌زمین می‌رساند. نگاهش به افق‌های دین، هنر و علم است. می‌خواهد برای همه عمر چیزی بسازد. چیزی که به نام گرامی علی بن موسی الرضا(ع) گره بخورد و عرض ارادتی نزد ایشان و مأمنی برای ارادتمندانش باشد.

کسانی که با دل‌های سنگین، چشمان اشک‌بار و قلب‌های سرگردان، به دنبال معنا می‌گردند. دوازده سال زمان می‌برد تا گوهرشاد خاتون آجر به آجر رؤیایش را بسازد. رؤیایی که خودش هم گمان نمی‌برد، برای قرن‌ها لرزش‌های زمین را ببیند و دم برنیاورد، به توپ بسته شود و باز جان بگیرد، طوفان‌های تاریخ را تاب بیاورد و قرن‌ها همان‌جا بایستد و گنبد فیروزه‌ای رنگش پلی میان آسمان و زمین باشد. صدها سال از تولد مسجد گوهرشاد در ضلع جنوبی حرم مطهر رضوی می‌گذرد و این مسجد، هنوز پابرجا، باشکوه و تماشایی است.

شاهکار مرمت آفرنده

عباس علاقه‌مند به معماری ایرانی-اسلامی بود. وقتی برای بازسازی اساسی مسجد گوهرشاد به سراغ او آمدند، عباس بی‌دریغ پذیرفت. تخصص او بتن‌ریزی بود و زمانی که اعلام کرد می‌خواهد گنبد گوهرشاد را بتن‌ریزی کند، ابتدا با او مخالفت شد. عباس می‌خواست وزن گنبد اصلی را چیزی حدود ۸۰ درصد کاهش دهد تا از تخریب دیواره‌ها جلوگیری کند و همین کار را هم کرد. بسیاری ایده عباس را در سال‌هایی که خبری از جرثقیل‌های غول‌پیکر، دستگاه‌های بتن‌ریزی و ماشین‌های میکسر نبود، غیرممکن می‌دانستند اما عباس آفرنده برای به‌ثمر رساندن ایده‌اش، پافشاری کرد. کارگرها یاعلی‌گویان و یا رضاگویان ناوه‌ها را روی دوش می‌گرفتند و از پله‌ها بالا می‌بردند. ناوه‌ها ظرف‌های بزرگ چوبی بودند که با آن بتن‌ها را جابه‌جا می‌کردند. عباس سراسر سقف را فرش کرده بود تا کارگرها بتوانند همان‌جا استراحت کنند، غذا بخورند و برای ادامه کار جان داشته باشند. کارگرهایی که به سه گروه تقسیم شده بودند و شبانه‌روزی ناوه‌ها را جابه‌جا می‌کردند. عباس هم شبانه‌روز در حرم بود تا دین خود را به آستان مقدس علی بن موسی الرضا(ع) ادا کند. همان‌جایی که اولین بار او را عاشق ساختن کرد. پنج سال بعد گنبد فیروزه‌ای رنگ مسجد گوهرشاد دوباره جان گرفت. ایوان مقصوره تا همین امروز بدون آسیب باقی ماند و یکی از شاهکارهای مرمت تاریخ ایران رقم خورد. در سال ۱۳۴۵ کار عباس و مرمت مسجد گوهرشاد رسما پایان یافت و چهارده سال بعد، به‌واسطه فشارهای کاری، عباس بیمار شد و از دنیا رفت.

عباس آفرنده از دنیا رفت اما نام و نشانش با مسجد گوهرشاد خاتون گره خورد. او که بنای هنرستان شهید بهشتی را بالا برد، هنوز هم پس از سال‌ها با شاهکاری به نام گنبد گوهرشاد یاد می‌شود.

تصاویری از تخریب گنبد تاریخی مسجد گوهرشاد

نمایی از مسجد گوهرشاد، دهه ۷۰ خورشیدی

برای مطالعه گزارش شهرآرا از تخریب و بازسازی گنبد مسجد گوهرشاد، کد را اسکن کنید.

چهره

جنگی بیمه، گنگستر بیمه!

پرواز بهرام افشاری از بازیگر مهمان تا صحنه‌گردان اصلی «پایتخت»، سریالی که به تازگی اعلام شد بیش از ۷۲ درصد مخاطب داشته است

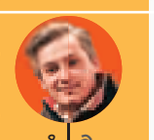

محمد عنبرسوز

روزنامه نگار

دوازده سال قبل، بهرام افشاری برای مخاطبان «پایتخت» فقط یک بازیگر مهمان بامزه بود؛ همان شیرافکن قدبلند، معتاد و دست‌وپاچلفتی که وارد قاب شده بود تا دست بهبود فریبا (مهران احمدی) برای خلق لحظات بامزه‌بازتر باشد. اکنون اما، در فصل هفتم «پایتخت» که بیش از ۷۲ درصد مخاطب داشته است، همه چیز عوض شده. بهرام افشاری در نقش بهتاش فریبا، نه تنها دیگر بازیگر آن نقش کوتاه نبود، بلکه با اطمینان می‌توان گفت که ستاره اصلی «پایتخت» خود او بود. آن قدر پخته و درخشان که حتی در کنار بازیگران باسابقه‌ای مثل محسن تنابنده، احمد مهران‌فر و ریما رامین‌فر، حضورش تعیین‌کننده و چشمگیر بود.

در فیلم‌نامه فصل هفتم «پایتخت»، یک خلاقیت ویژه برای بهتاش در نظر گرفته شده بود؛ ابتلا به بیماری عجیبی که از میمون گرفته بود! هدف از این تمهید در پرداخت شخصیت بهتاش، استفاده بهینه از توانمندی‌های فیزیکی و تسلط افشاری به بازی بدن بود. کسی که با قد بلند، حرکات خاص و انعطاف بدنی بالایش، می‌تواند موقعیت‌های خنده‌دار خلق کند، اما چیزی که در عمل اتفاق افتاد، فراتر از این طرح اولیه بود.

افشاری خیلی زود از بازی فیزیکی صرف عبور کرد و اجرایی را مقابل دوربین برد که حتی بدون حرکت‌های اغراق‌شده، تنها با یک تیک ساده در لابه‌لای دیالوگ‌ها (که آن هم بود و نبودش تأثیر چندانی نداشت)، هم بامزه بماند و هم باورپذیر و تأثیرگذار باشد. بدین ترتیب بود که آن بازیگر مهمان، خودش را به متن اصلی یکی از محبوب‌ترین سریال‌های تاریخ تلویزیون تحمیل کرد و به‌عنوان موتور محرک داستان در فصل هفتم، صحنه را در دست گرفت.

حفظ ریتم روی نمودار سینوسی

بهرام افشاری در فصل هفتم «پایتخت» فقط یک کمدین صرف نیست. اجرای او ترکیبی از شوخی‌های کلامی، بدنی و حتی احساسی است. در یک سکانس می‌خنداند، چند ثانیه بعد بغض می‌آورد و کمی بعدتر با بالا و پایین پریدن‌هایش، چشم مخاطب را می‌نوازد. او به نرمی و بدون انقطاع، بین کمدی و ملودرام حرکت می‌کند و این کار را طوری انجام می‌دهد که انگار دارد ریتم یک موسیقی را اجرا می‌کند.

جذاب‌ترین بخش بازی افشاری شاید همین بود؛ جابه‌جایی‌های لحظه‌ای و مداوم میان لحظات کمدی و پلان‌های احساسی. او می‌توانست تنها با یک مکث کوتاه، یک لبخند شیطنت‌آمیز را به بغضی جدی بدل کند؛ بی‌آنکه دچار لکنت یا تصنع در اجرا شود. بازی او در صحنه‌های ملودراماتیک، آن قدر دقیق بود که مخاطب یادش می‌رفت تا چند لحظه پیش در حال خندیدن به همین شخصیت بوده است.

جوانک خام دل نازک

در یک خانواده سنتی و میان‌سال که شخصیت‌هایی مثل نقی، هما، فهیمه و ارسطو نفس می‌کشند، بهتاش مثل یک یاغی جوان است که در میان چند انسان جاافتاده، ضدضرب می‌زند. کسی که یک روح جانگیر و بی‌قرار را در کالبدش حمل می‌کند. او نه مثل بقیه اهل مماشات است، نه از حرف زدن درباره دل‌خوری‌ها و مشکلاتش می‌ترسد. همین تفاوت در طراحی شخصیت، باعث شد که نقش او سخت‌تر از بقیه باشد؛ چون هم باید در مدار خانواده می‌ماند و هم مدام از دیگران فاصله می‌گرفت. بهرام افشاری توانست مثل یک «یویو» در نسبتش با سایر اعضای خانواده ظاهر شود و این رفت و برگشت‌ها را با دقت و مهارت تمام اجرا کند؛ اتفاقی که در مهم‌ترین سکانس فصل هفتم (دعوای بهتاش و نقی) کارکرد و مخاطب را تحت تأثیر قرار داد.

بهترین بهترین‌ها

اگر قرار باشد فقط یک بازیگر را به‌عنوان ستاره این فصل انتخاب کنیم، بی‌تردید بهرام افشاری است، کسی که در میان بازیگرانی باتجربه، امضای خودش را پای نقش بهتاش فریبا انداخت و کاری کرد که حالا دیگر، نام بهتاش بدون افشاری بی‌معناست. او با جسارت، شوخ‌طبعی، تکنیک و دل‌سپردگی به شخصیت، «پایتخت ۷» را نه فقط بازی کرد، بلکه به تسخیر خودش درآورد.

عکس روز

سفر به دل تاریخ

موزه بزرگ خراسان مثل تمام موزه‌های جهان ما را می‌برد به سفر در تاریخ. از نقش و نگار قالی‌های قدیمی گرفته تا واژه‌های کتاب‌های کهن. از ظرف‌هایی که روزی زینت‌بخش سفره تازه‌عروسی بوده تا سکه‌هایی که اجدادمان با آن‌ها ارتزاق می‌کرده‌اند.

برای تماشای گزارش تصویری موزه بزرگ خراسان که به تازگی در سایت روزنامه شهرآرا منتشر شده است، کد را اسکن کنید.

عکس: فاطمه جاهدی/ شهرآرا